



با بصیرت به میدان مهندسی فرهنگ در آییم

گفتاری از دکتر غلامعلی حداد عادل

رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی

را کنجکاو کرد تا بدانم مقصود از مهندسی فرهنگی چیست. می‌خواهم آنچه در این باب به ذهنم رسیده خدمت شما عرضه کنم. نخست خود اصطلاح «مهندسی فرهنگی» است؛ ترکیبی به یادماندنی که توجه را جلب می‌کند. این امر شاید قدری هم از آن باب

مهندسی فرهنگی پیش بروید. این اصطلاح نظر بنده را به خود جلب کرد. چند ماه پیش یکی از پژوهشگران دانشگاهی نزدیک به یک ساعت گزارش فشرده‌ای از تحقیق خود را درباره مهندسی فرهنگی در شورای عالی انقلاب فرهنگی عرضه کرد. این گزارش بنده

مفهوم مهندسی فرهنگی

ما اصطلاح «مهندسی فرهنگی» را سال‌های اخیر در شورای عالی انقلاب فرهنگی از رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) شنیدیم. ایشان چند بار در دیدارهای سالانه، خطاب به اعضای شورا فرمودند که باید به سمت

باشد که معمولاً در ذهنمان نسبتی میان فرهنگ و مهندسی وجود ندارد. در جامعه ما کسانی که اهل کار فرهنگی هستند، سراغ مهندسی نمی‌روند و آنها که سراغ مهندسی می‌روند به کارهای فرهنگی کاری ندارند. بعضی اوقات به شوخی و جدی به هم می‌گوییم یکی از مشکلات ما این است که کار فرهنگی هم، افتاده دست مهندسان و وزرای فرهنگ. مسئولان بودجه‌نویسی برای فرهنگ، مدیران کل بخش‌های فرهنگی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، و قبلاً برنامه و بودجه، همه مهندس هستند. گاهی هم به ذهن می‌گذرد که مهندسان با فرهنگ رابطه‌ای ندارند. نمی‌خواهم بگویم این حرف خیلی جدی است، ولی حالا به صورت جدی با توصیه رهبر انقلاب از مهندسی فرهنگی صحبت می‌کنیم. این عبارت شاید جانشین اصطلاح «مدیریت فرهنگی» است؛ یعنی نزدیک‌ترین تعبیر به مهندسی فرهنگی، همین مدیریت فرهنگی است، ولی معلوم نیست مدیریت فرهنگی وافی به مقصود نبوده، یعنی هنوز انتظار بیشتری از لفظ «مهندسی فرهنگی» است. بنده می‌خواهم درک خودم را از این اصطلاح مهندسی فرهنگی خدمت شما ارائه کنم و همین‌جا عرض می‌کنم آنچه می‌گویم مطمئن نیستم به اندازه کافی مهندسی شده باشد، بلکه احتمال می‌دهم آن انسجام لازم در آنچه عرض می‌کنم نباشد.

مفهوم مهندسی

بنده، ابتدا از خودم پرسیدم «مقصود از مهندسی فرهنگی چیست». چون ما الآن دانشگاهی نداریم که پذیرای دانشجوی برای مهندسی فرهنگی باشد، مهندسی هم شاخه‌های مختلفی همچون مهندسی ساختمان، مکانیک، کشاورزی و حتی مهندسی پزشکی دارد؛ چه وجه اشتراکی بین همه رشته‌ها وجود دارد؟ با اختلاف در موضوعاتشان چگونه به همه اینها می‌گویند مهندسی. به عبارت دیگر وقتی ما می‌شنویم که کسی مهندس است، اگر پیش خودمان فکر کنیم که این چطور آدمی است و چگونه

فکر می‌کند، چه تصویری از او در ذهن ما نقش می‌بندد. فرض کنید به ما بگویند این آقا مهندس است، اما نگویند چه است، بگویند مهندس توانمند و استادی است. ما چه خصوصیاتی را به او نسبت می‌دهیم؟ بنده اندیشیدم که مهندس بودن و مهندسی کردن شامل چه کارهایی می‌شود؟

فرض کردم موضوعات مختلف کشاورزی، ساختمان و مکانیک را کنار بگذاریم و وجه مشترک همه مهندسان را انتزاع کنیم و دریابیم آن کلیتی که بین همه مصادیق مشترک وجود دارد، چیست؟ چندین خصوصیت را من یادداشت کرده‌ام؛ یکی اینکه کسی که مهندس است و مهندسی می‌کند اهل عمل و اقدام است. نوعی فرماندهی و هدایت عملی در مقام اجرا از مهندسی فهمیده می‌شود. به عنوان مثال، اگر یک مهندس را با یک فیلسوف و یا با یک روشنفکر مقایسه کنیم وقتی گفته می‌شود فلان کس فیلسوف است، فلانی روشنفکر است، فلانی نویسنده است، ما اهل عمل و اقدام بودن به ذهنمان متبادر نمی‌شود. ولی به محض اینکه گفته می‌شود «مهندسی»، فوراً از یک مهندس، ما انتظار اتصال به عمل و اقدام را داریم. به عبارت دیگر مهندس کسی نیست که در فضا سرگردان باشد بلکه کسی است که برای راه‌رفتن، حرکت کردن و اقدام کردن قدم برمی‌دارد. این خاصیت یک مهندس است. صفت کلی دیگری که در رابطه با مهندسی به ذهنم رسید این است که مهندس کسی است که قبل از پرداختن به عمل، اجرا و اقدام، نرم‌افزاری برای عمل در اختیار دارد؛ یعنی داشتن نرم‌افزار به معنای مجموعه‌ای اندیشه برای عمل و اجرا. این شاید مهم‌ترین خصلت و خصوصیت یک مهندس باشد. او مقدم بر سخت‌افزار به نرم‌افزار فکر می‌کند.

ویژگی‌های کار مهندسی

شناخت موضوع: کسی که می‌خواهد با یک نرم‌افزار به سراغ اجرا برود، باید موضوع را بشناسد.

۱. هدفی برای خودش معین کند؛ یعنی به

صورت متمایز بداند به دنبال چه می‌گردد و یک هدفی را فرا راه خودش بگذارد؛

۲. از واقعیت‌ها و امکانات موجود آگاه باشد؛

۳. مهم‌تر از همه اینها، که به بحث نرم‌افزار برمی‌گردد، این است که برای استفاده از این واقعیت‌ها و امکانات طرحی داشته باشد و برای نیل به آن هدف بر اساس یک نظریه که از دل دانش لازم بیرون آمده باشد، عمل نماید. یعنی باید نظریه‌ای از این دانش حاصل باشد و طرحی بر اساس این دانش و نظریه موجود باشد تا او بر آن اساس به سمت هدف حرکت کند؛

۴. از خصوصیات دیگر مهندسی، جامعیت است. جامعیت از حیث اشتغال بر همه عناصر دخیل در مسئله که چیزی بیرون نماند و فراموش نشود. چیزهایی که در نیل به این هدف مؤثر یا مانع از نیل به این هدف است شناخته شود و ارتباط میان این اجزا و تأثیر آنها از یکدیگر معلوم باشد. نگرش جامع و جامع‌نگری، لازمه کار مهندسی است؛



در مهندسی نمی‌شود

همه چیز را خواست،

چون همه چیز به عدد و

رقم در نمی‌آید. ما باید

تقسیم و تجربه کنیم،

زمان‌بندی کنیم که تأثیر

آنها را بر بقیه و تأثیر

بقیه را بر این بفهمیم.

۵. مطلب مهم دیگر در مهندسی، توأم کردن «کمیت» و «کیفیت» است. یعنی کسی که کار مهندسی انجام می‌دهد فقط بحث‌های کیفی و کمی نمی‌کند. مهندسی به ضرورت، مستلزم سروکار داشتن با عدد و رقم است؛ اندازه‌بندی، عدد و رقم. کلمه

«هندسه» که «مهندس» از آن ساخته شده، ظاهراً معرف اندازه است: اندازه از فارسی به عربی رفته، شده هندسه، بعد، از آن کلمه «مهندس» ساخته‌اند؛ یعنی مهندس کسی است که با عدد و رقم سروکار دارد و اهل حساب است. در فرهنگ ما افراد معتبر را مرد حسابی می‌گویند، اما کمتر کسی فکر می‌کند چرا حسابی گفته‌اند و چرا کلمه «حساب» معنای مهمی پیدا می‌کند. مهندس آدم حسابی است، برای اینکه اهل حساب و کتاب است. اگر این مطلب را در نظر بگیریم که در مهندسی همیشه باید به دنبال عدد و رقم و اندازه باشیم، اینجا یک نتیجه هم می‌توانیم بگیریم که در مهندسی نمی‌شود همه چیز را خواست، چون همه چیز به عدد و رقم در نمی‌آید. باید تقسیم و تجربه کنیم و همچنین زمان‌بندی کنیم که تأثیر آنها را بر بقیه و تأثیر بقیه را بر این بفهمیم؛

۶. از نکاتی که به نظر من در هر مهندسی دخیل است، آگاهی دقیق از جزئیات است؛ به‌عنوان مثال در مهندسی فرهنگی، دلمان می‌خواهد جامعه خوب و سربلندی داشته باشیم، با این اصطلاحات کلی نمی‌توان مهندسی فرهنگی کرد. باید این را به اجزائی تقسیم کنیم و بعد به سراغ یک مسئله خاص برویم؛ با عدد و رقم، حساب و کتاب و

ایمان، عقل، فکر، اخلاق،

علم، ادبیات، هنر، آداب و

رسوم، سنت‌ها، تاریخ و

همچنین ورزش تار و پود

فرهنگ است؛ اینها عناصر
و مؤلفه‌های فرهنگ هستند.

کسی که می‌خواهد مهندسی

فرهنگ کند، باید بصیرتی

نسبت به ماهیت امور

ذکرشده داشته باشد.



جامع‌نگری، به سمت آن برویم. در سال‌های گذشته دیدیم که مقام معظم رهبری (مدظله) در پیام‌های نوروزی خودشان چند نکته مهم را مطرح کردند، مثلاً یک سال فرمودند: وجدان کار، یک سال فرمودند: نظم و انضباط اجتماعی، یک سال فرمودند: اقتدار ملی. معنای آن این است که ما باید موضوع نظم و انضباط اجتماعی را نصب‌العین قرار دهیم و برای نیل به این مقصود باید مهندسی انجام دهیم؛

۷. مهندسی مستلزم آگاهی از خطرها، آفت‌ها و آسیب‌هاست؛ یعنی کسی که می‌خواهد کار عملی و اجرایی انجام دهد، باید بداند غیر از امکانات و واقعیت‌ها، خطرها و آسیب‌ها چیست؟ حال این آسیب‌ها یا سازمان‌یافته‌اند مثل تهاجم فرهنگی و یا تصادفی‌اند و از بیرون و درون خود جامعه. ما باید بدانیم در فرهنگ خود ما چه معایبی وجود دارد، چه آسیب‌هایی از درون و چه آسیب‌هایی از بیرون، ما را تهدید می‌کند. در عرصه فرهنگ، ما چگونه باید مهندسی کنیم.

من مطمئن نیستم که حق مطلب را ادا کرده باشم. چون خودم مهندس نیستم. من دانشجوی رشته فیزیک بودم و تصویری دور از مهندسی دارم. شاید کسی که فن مهندسی بداند، حرف‌های مرا منظم‌تر، منطقی‌تر و کامل‌تر بیان کند.

ضرورت‌های مهندسی در عرصه فرهنگ

۱. شناخت عناصر و اجزای فرهنگ

وقتی می‌خواهیم در عرصه فرهنگ مهندسی کنیم، چه کاری باید انجام دهیم؟ بنده فکر می‌کنم یکی از شرایط این کار این است که ما اولاً از عناصر و اجزای فرهنگ مطلع باشیم، موضوع را بشناسیم و میدان کار را هم بشناسیم؛ یعنی کسی که می‌خواهد مهندسی فرهنگی انجام دهد، خودش باید یک شخص فرهنگی باشد، یعنی اینکه بداند فرهنگ یعنی چه؟ و اجزا و عناصر فرهنگ را بشناسد. ایمان، عقل، فکر، اخلاق، علم،

ادبیات، هنر، آداب و رسوم، سنت‌ها، تاریخ و ورزش تار و پود فرهنگ است؛ اینها عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ هستند. کسی که می‌خواهد مهندسی فرهنگ کند، باید بصیرتی نسبت به ماهیت امور بالا داشته باشد.

۲. شناخت امکانات فرهنگی جامعه

باید امکانات فرهنگی جامعه را شناخت. آیا در جامعه ما این امکانات فرهنگی مدون و فهرست شده‌اند؟ یعنی در شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و هر جای دیگر - که متولی فرهنگ کشور است - آیا ما دقیقاً می‌دانیم که چه امکاناتی در اختیار ماست؟

مسجد، سینما، مدرسه، صداوسیما، دانشگاه، خانواده، کتاب، روزنامه، منبر، تئاتر، اوقات فراغت، لباس، ساختمان، معماری، شهرسازی و... بخشی از این امکانات است که می‌توان از آنها نام برد.

۳. توجه ویژه به فرهنگ عمومی

بعد از موارد یادشده باید در خود فرهنگ نیز، بین فرهنگ عمومی و خرده‌فرهنگ‌ها و انواع تعاریف فرهنگی تفکیک قائل شویم و مخصوصاً به اهمیت فرهنگ عمومی - که باز از توصیه‌های مقام معظم رهبری (مدظله) است - توجه کنیم.

بروز آشنگی در نبود مهندسی

فرهنگی

بهتر است این‌طور صحبت کنیم که مهندسی‌نکردن فرهنگ یعنی چه؟ یعنی اگر نخواهیم مهندسی فرهنگی کنیم آن وقت چه کار می‌کنیم؟ شاید از این طریق به اصل موضوع بهتر پی ببریم. شاید هم امثال بنده که در کار واردتر هستیم اگر این را توضیح بدهیم امثال شما بتوانید راه درست مهندسی فرهنگ را بهتر پیدا کنید. وقتی ما در کار فرهنگ فاقد مهندسی هستیم، کارمان روزمره است. روزمرگی، رهاکردن، به انتظار حوادث نشستن، ضدفعل بودن و علاج واقعه را قبل از وقوع نکردن، کار کسی است که طرح ندارد، تدبیر ندارد، مقدم بر



وقتی ما در کار فرهنگ
فاقد مهندسی هستیم،
کارمان روزمره است.
روزمرگی، رهاکردن،
به انتظار حوادث
نشستن، ضد فعل
بودن و علاج واقعه را
قبل از وقوع نکردن،
کار کسی است که
طرح ندارد، تدبیر
ندارد و مقدم بر عمل
نرم‌افزاری ندارد.

خیلی سؤال نابجایی بود و شاید بعضی فکر کردند من می‌خواهم سنگی بیندازم و چیزی بگویم. ولی ما باید از خودمان بپرسیم که برای هر کاری چه مقدار زمان لازم است؟ آن مرد هیچ جوابی به من نداد برای اینکه هر عددی می‌خواست ذکر کند باید برایش استدلال می‌آورد. اگر می‌خواست بگوید دو سال باید برایش استدلال می‌کرد.

وقتی ما می‌خواهیم جواب این زمان را بدهیم باید یک معادله داشته باشیم؛ یک تابع زمان که متغیرها را جلوی آن بنویسیم. یعنی باید معلوم کنیم که این زمان به چه عواملی بستگی دارد؟ آن وقت باید تمام عناصر دخیل در این معادله را بشناسیم. x ها و y ها و این متغیرها و بعد قدر و قیمت و میزان تأثیر هر کدام را باید معین کنیم که کدام توان درجه سوم دارد. کدام درجه دوم و کدام درجه اول است. باید ضریب هر کدام را هم معین کنیم و بعد اینها را با هم جفت کنیم و بگوییم در این معادله به جای این متغیرها شما باید مقدار آن را بگذارید و زمان را پیدا کنید. این مسئله خیلی مهم است که اگر ما وارد یک اصلاح اجتماعی و فرهنگی شویم، و تصور درستی از عوامل دخیل و وزن و اثر و میزان آنها نداشته باشیم، اصلاً نمی‌توانیم راجع به مدت صحبت کنیم. نتیجه این می‌شود که اولویت‌ها فراموش می‌شود، چون وزن موضوعات معلوم نیست. ما بیشتر در کارهای فرهنگی که انجام می‌دهیم آرزوها، آرمان‌ها و آن اهداف بسیار کلی را ذکر می‌کنیم. اما از مسیر نیل به این هدف‌ها کمتر صحبت می‌کنیم، برای اینکه این مستلزم مهندسی است.

مطالبی که به ذهن من رسید، همین است و فکر می‌کنم وظیفه بنده و امثال بنده به عنوان اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی این است که بدانیم تحت عنوان مهندسی فرهنگی باید چه کار کنیم و روی یک نظم و با اولویت‌دادن به مسائل مهم‌تر کار را شروع و پیگیری کنیم و به سمت نتیجه پیش برویم.

عمل نرم‌افزاری ندارد؛ اتفاقی می‌افتد، همه می‌دویم که چه کار کنیم. هنوز این تمام نشده یک اتفاق دیگر، امروز این موضوع است، فردا یک موضوع دیگر. ربط امروز به دیروز معلوم نیست. برای فردا می‌خواهیم چه کنیم؟ معلوم نیست. این، همان موضوعی است که بدون مهندسی فرهنگی در جامعه اتفاق می‌افتد؛ نه زمان‌بندی در کار ماست و نه طی مقدمات برای ما مهم است.

اهمیت زمان در مهندسی فرهنگی

زمان‌بندی مطلب بسیار مهمی است. روح علم جدید، از جمله فیزیک، «زمان» است. نیوتن وقتی سنگ بنای فیزیک جدید و ارتباط آن را با ریاضیات گذاشت، هنرش در این بود که زمان را، که در طبیعیات ارسطو یک امر غیرقابل سنجش و به کیفیت بیشتر شبیه بود، در معادلات ریاضی و فیزیک وارد نمود و آن را سنجش‌پذیر کرد؛ یعنی با طبیعت با زبان زمان صحبت کرد. این مطلب خیلی مهم است که فکر مهندسی فکری است که روی زمان حساب می‌کند. یک مثال برای شما بزنم که چطور در کارهای فرهنگی باید به زمان توجه داشت. یک واقعه‌ای به خاطر من رسید. شاید حدود هفده تا هجده سال پیش زمانی که من معاون وزیر آموزش و پرورش بودم، یک روز مرد محترمی که درد دین داشت و فرد متدینی بود با وقت قبلی آمده بود در شورای معاونان که در آنجا وزیر و معاونان وزارتخانه شرکت داشتند. او راجع به مشکل بی‌حجابی و بدحجابی، با حرارت زیاد از مفاسد صحبت می‌کرد و نگرانی خودش را ابراز می‌نمود. پیشنهادهایی داشت که مثلاً شما باید در وزارت آموزش و پرورش این کارها را انجام دهید و چندین اقدام خیلی صریح و مشخص را ذکر کرد. خب، دغدغه او قابل احترام بود و همه ساکت شدند. من که مختصری با ریاضیات آشنا بودم گفتم من سؤالی دارم. گفت: بفرمایید. گفتم بفرمایید اگر ما در وزارت آموزش و پرورش همه این کارهایی که شما گفتید، شروع کردیم چند سال طول می‌کشد که این بی‌حجابی از جامعه ما رخت بر بندد؟ این سؤال من